

تعمقی در چیستی اسلامی سازی دانش در اندیشه متفکران اسلامی

خارج از ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

سید محسن میری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

عباس قنبری باغستان^۲

چکیده

تاریخ نویسان معاصر (محققان و نویسندگان حوزه های فکری و تمدنی) در سالها اخیر، به خصوص در کشورهای غربی، همواره بر بُعد ستیزه گره بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی خاورمیانه تأکید کرده اند. با این حال، آنچه که همواره در این بازخوانی های جانبدارانه مورد غفلت واقع شده، بُعد فکری و روشنفکرانه بازخیزش اسلامی در دهه های پایانی قرن بیستم، یعنی جریان های اسلامی سازی دانش است که از آن به عنوان وجه علمی "رستاخیز اسلامی" مسلمانان و نیز با ارزش ترین پاسخ های علمی اندیشمندان مسلمان به مدرنیته یاد می شود.

مطالعه جریان های "اسلامی سازی دانش" در خارج از کشور نشان می دهد که این مفهوم موارد استفاده بسیار و گاه گمراه کننده ای داشته که باعث ایجاد نوعی سردرگمی نه تنها در بین مخالفان که حتی در میان برخی از طرفداران اسلامی سازی دانش نیز شده است. این سردرگمی عمدتاً باعث ایجاد سؤالاتی شده که اساساً چرا باید "اسلامی سازی دانش" صورت پذیرد؟ ماهیت آن چیست؟ و چگونه صورت خواهد گرفت؟

این مقاله از طریق روش اسنادی و کتابخانه ای و فراتحلیل مهمترین آثار و منابع موجود در این زمینه^۱،

۱ - دانشیار دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه: smmiriicas@gmail.com

۲ - استادیار گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول):
Ghanbari.abbas@ut.ac.ir

به بررسی مسئله "چیستی" اسلامی سازی دانش به عنوان یک امر مقدم بر "چگونگی" آن پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤال است که از نظر متفکران اسلامی، "اسلامی سازی دانش" چیست و یا ماهیت آن چیست؟

برآیند کلی نتایج این مطالعه از "چیستی" اسلامی سازی دانش دلالت بر یک دغدغه هستی شناسانه و معرفت شناختی دارد که ریشه آن در اندیشه متفکران اسلامی، حاکمیت پارادایم دانش معاصر غربی در کشورهای اسلامی است. بر همین اساس، اسلامی سازی دانش به معنای شکل گیری یک پارادایم اسلامی از دانش است که بتواند به دوگانگی‌های رایج در کشورهای اسلامی پایان دهد. اینکه این پارادایم چطور شکل خواهد گرفت، مبانی فلسفی و روش شناختی آن چطور خواهد بود، مقوله ای است که باید جداگانه-براساس محور چگونگی اسلامی سازی دانش- به آن پرداخت.

کلید واژه‌ها: اسلامی سازی دانش، چیستی اسلامی سازی، پارادایم دانش، رهایی.

۱. در این مطالعه تنها مهمترین آثار و منابع انگلیسی تدوین شده در خارج از ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

تاریخ‌نویسان معاصر (محققان و نویسندگان حوزه های فکری و تمدنی) در سال‌های اخیر، به خصوص در کشورهای غربی، همواره بر بُعد ستیزه‌گر بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی خاورمیانه همچون تصرف مسجدالحرام در مکه، مقاومت افغانستان در برابر اشغال روسیه، مقاومت‌های مسلحانه در کشورهای مختلف عربی، انواع قتل رهبران و کودتاهای نظامی و سیاسی در کشورهای اسلامی، جنگ‌های نظامی بین کشورهای اسلامی و ... تأکید کرده‌اند. با این حال، آنچه که همواره در این بازخوانی‌های جانبدارانه مورد غفلت واقع شده، بُعد فکری و روشنفکرانه بازخیزش اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، یعنی جریان‌های اسلامی سازی دانش است که از سوی بسیاری از اندیشمندان و متفکران اسلامی دنبال شده و از آن به عنوان وجه علمی "رستاخیز اسلامی" مسلمانان و نیز با ارزش‌ترین پاسخ‌های علمی اندیشمندان مسلمان به مدرنیته یاد می‌شود.

صرف نظر از رویکردهای جانبدارانه اندیشمندان غربی، ظهور و شکل‌گیری جریان‌های فکری در ارتباط با موضوع "اسلامی سازی دانش"، در بین خود متفکران اسلامی نیز این مفهوم دلالت‌ها، کاربردها و معانی متفاوتی یافت به طوریکه حتی برخی از محققان همچون ابراهیم رجب (۱۹۹۵) هشدار داده‌اند که این تعدد در معانی و دلالت‌ها ممکن است باعث ایجاد سردرگمی و گمراهی‌هایی در بین موافقان و مخالفان این جنبش نیز شود. تا کنون به غیر از خود مفهوم "اسلامی سازی دانش" مفاهیم و اصطلاحات دیگری نیز همچون "اسلامی سازی علوم اجتماعی" (به عنوان یکی از طبقه بندی‌های دانش)، "اسلامی سازی رشته‌های خاص" (به عنوان مثال رشته اقتصاد که یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی است)، "اسلامی سازی برنامه‌های درسی و آموزشی" (مثل محتوای واحدهایی در دانشگاه‌ها که وقف ترویج چشم اندازه‌های اسلامی در رشته‌های می‌شوند)، "اسلامی سازی آموزش" (که نه تنها شامل برنامه‌های درسی/ علمی بلکه همه نظام‌ها و نهادهای درگیر آن می‌شود) و "همچنین اسلامی سازی جوامع" (که شامل هدفی گسترده‌تر از دانش، مانند ابعاد اجتماعی و سیاسی می‌شود) را نیز می‌توان در تاریخچه و ادبیات مربوط به "اسلامی سازی" یافت که همگی از سوی سردمداران این جنبش

مطرح شده اند (Ragab, 1995).

بدیهی است با توجه به تنوع در رویکردها و به تبع آن تنوع در برداشت‌ها و معانی از مفهوم "اسلامی سازی دانش"، این جریان نیز همانند هر پدیده علمی دیگری در عرصه علم و پژوهش، با واکنش‌ها و انعکاس‌های متفاوتی در محافل علمی اعم از غربی و کشورهای اسلامی مواجه بشود. با توجه به نوظهور بودن آن، طبیعی است که علاوه بر زمینه‌ها و چرایی آن، ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن (چیستی و ماهیت آن)، مسیر آتی و اینکه در نهایت این جریان به کجا منتهی خواهد شد، سؤالاتی را به ذهن هر پژوهشگری متبادر سازد. این سؤالات و چالش‌ها با توجه به پویایی و خصلت دیالکتیکی بودن علم، فی‌نفسه مطلوب بوده و در عمده موارد باعث رشد و بالندگی بیشتر در حوزه‌های علمی و پژوهشی مربوطه نیز می‌شود.

پیشینه تاریخی اسلامی سازی دانش

در تاریخ معاصر، اسلامی سازی دانش به عنوان یک جریان فکری اصیل و روشنگرانه حداقل قدمتی شصت ساله دارد. در متون مربوط به "اسلامی سازی دانش" از سید حسین نصر، به عنوان یکی از اولین اندیشمندانی یاد می‌شود که در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، با کارهایی همچون "مواجهه‌ی انسان و طبیعت"، در بحران معرفت‌شناسی در تمدن غربی، تلاش‌های جدی به سوی یک چشم‌اندازی اسلامی از علم مبذول داشته است (Nasr, 1968). هرچند قبل از وی، سید عبدالاعلاء مودودی^۲ نیز در این زمینه ایده‌های جدی در زمینه احیاء تمدن اسلامی مطرح کرده بود (میری، ۱۳۹۰).

پس از نظرورسی‌های اولیه در این زمینه، در دوران معاصر ایده "اسلامی سازی دانش" را بیش از هرکسی محمد نقیب العطاس اندیشمند مالزیایی، در سال ۱۹۸۰ در کتابش با عنوان "اسلام و سکولاریسم" مطرح کرد. وی که پروژه اسلامی سازی خود را در انستیتوی بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی پیش می‌برد، بیش از هر چیزی بر رهایی مسلمانان از چنگال سکولاریزم تأکید می‌کرد (Al-Attas, 1995). العطاس همچنین در مقاله‌ای با عنوان «غرب‌زدایی از دانش»

۱. Encounter of Man and Nature.

۲. Abdul Ala Muwduidi.

یکی از ویرانگرترین انتقادهای بر معرفت‌شناسی غربی را مطرح کرد (Al-Attas, 1980).

همزمان با وی اسماعیل راجی الفاروقی، اندیشمند فلسطینی الاصل، در سال ۱۹۸۲ و در پاسخ به آنچه که خود "بی‌قراری" امت اسلامی نامید، بر ضرورت اسلامی سازی دانش تأکید و مدلی برای آن ارائه کرد. به باور فاروقی مشکلات جهان اسلام تنها با یک تزریق معرفت‌شناختی درمان می‌شود؛ اما او همچنین توجه دارد که برای رسیدن به آن هدف، کاری که پیش از هر کار دیگری باید به انجام برسد، حل مسئله‌ی آموزش است (Al-Faruqi, 1982). فاروقی در مجموعه آثار خود به خوبی نشان می‌دهد که به چیزی کمتر از طرح‌ریزی و شکل دهی دوباره‌ی کل میراث دانش انسانی از منظر اسلامی راضی نیست. بر این اساس، او یک روش‌شناسی و یک برنامه‌ی عملی را برای دستیابی به این هدف پیشنهاد می‌کند. در واقع مدلی که فاروقی ارائه می‌دهد، پاسخی به طرح نظری نقیب العطاس در خصوص اسلامی سازی دانش بود.^۲

صرف نظر از کوشش‌های فردی نقیب العطاس و اسماعیل راجی الفاروقی در خصوص اسلامی سازی دانش، آغاز فراگیر آن را می‌توان سال ۱۹۸۳ با محوریت دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، که در همین سال و با همین هدف تأسیس شد، دانست. هر دو اندیشمند فوق در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی طرفداران زیادی داشته و این دو با دو رویکرد متفاوت، یکی با پیگیری نظری اسلامی سازی دانش (العطاس) و دیگری به دنبال ارائه طرح و مدلی عملی در اسلامی سازی دانش (فاروقی)، سردمداران دو نحله اصلی فکری مربوط به اسلامی سازی دانش بوده و طرفداران هر کدام نظریه پردازهای زیادی در رشته‌های مختلف مطالعاتی خود صورت دادن که از آن جمله می‌توان به عبدالحمید ابوسلیمان^۳، طه جابرعنوانی^۴، وان محمد نور، لوی صافی، ابراهیم رجب^۵، مونا ابولفضل^۶، شیخ ادریس^۷ و سید علی اشرف^۱ اشاره

1. Malaise.

۲. دیدگاه اسماعیل راجی الفاروقی، مورد انتقادهای متعددی قرار گرفته است. برای آگاهی از آنها ر.ک میری، ۱۳۹۰.

3. Abdul Hamid Abu Sulayma.

4. Taha Jabir Al-Alwan.

5. Ibrahim Ragab.

6. Mona Abul Fadl.

۷. Ja'afar Sheikh Idris.

کرد (قنبری باغستان، ۱۳۹۲).

حدود ده سال پس از شروع اسلامی سازی دانش، عبدالحمید ابوسلیمان، از شاگردان اسماعیل راجی الفاروقی، که در این زمان ریاست دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی را برعهده داشت، به این نتیجه رسید که رویکردهای آکادمیک موجود به اسلامی سازی دانش در سطوح دانشگاهی ممکن است چندان موثر نبوده و باعث تغییر و بهبود وضعیت امت اسلامی نشود؛ بنا بر این، برای رهایی امت اسلامی از وضعیت موجود بهتر است بر "آموزش کودکان و نوجوانان" تأکید شود. این در واقع یک تغییر پارادایمی مهم در "اسلامی سازی" بود که از "اسلامی سازی دانش" به "اسلامی سازی انسان ها و جامعه" رسید.

رویکرد جدید با عنوان "اسلامی سازی جامعه" از سوی محمد کمال حسن، رئیس بعدی دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی نیز دنبال شد. محمد کمال حسن با تأکید بر اینکه در پروسه "اسلامی سازی جامعه" دانش تنها یک بُعد آن محسوب می شود، بر پرورش انسان‌هایی تأکید می کند که براساس عقیده، شریعت، اخلاق و کرامت زندگی کنند. وی معتقد بود که در این فرایند تأکید باید بر کمک به مسلمانان جوان برای کسب دانش مفید که منجر به اعمال اخلاقی و رفتار مناسب شود، باشد (W an Daud, 1998).

هم در دوران عبدالحمید ابوسلیمان و هم در دوران محمد کمال حسن خط مشی اصلی جریان اسلامی سازی دانش، اسلامی سازی علوم در رشته‌های مختلف و پرورش نسلی از اندیشمندان با دانش اسلامی بود که بتوانند از یک سو علوم انسانی در جوامع معاصر را به پویایی دوران طلایی تمدن اسلامی بازگردانند و از سوی دیگر نسلی از جوانان مسلمان پرورش دهند که بتوانند از چارچوب و حد و مرزهای علم و دانش غربی خارج شوند و تمدن علمی نوین اسلامی را شکل دهند.

طرح مسئله

اسلامی سازی دانش به عنوان یک جریان فکری عمیق و ریشه‌دار از همان ابتدا با یک

۱. Syed Ali Ashraf.

سؤال از ماهیت (هستی شناختی) مواجهه بوده که اساساً "اسلامی سازی" به چه معناست؟ نکته حائز اهمیت اینکه صرف نظر از کم توجهی و تلاش‌هایی که از سوی اندیشمندان غربی برای عبث جلوه دادن جریان اسلامی سازی دانش صورت می‌گرفت (Dekm ejian, 1985)، حتی در دوران کشورهای اسلامی نیز مقاومت‌ها و سرسختی‌هایی در برابر آن وجود داشت به طوری که به عنوان مثال، در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، خیلی‌ها شروع به انتقاد از آن کردند، برخی ماهیت اسلامی سازی دانش، برخی نیز مهمترین رویکردهای موجود در پروژه "اسلامی سازی" را زیر سؤال بردند و برخی نیز پا را از آن فراتر گذاشته و کل این جریان را مورد تردید قرار دادند.

این مسئله، به ویژه با توجه به حضور و تداوم قدرتمند علم و دانش مبتنی بر مدرنیته غربی، سؤالات اساسی را در اصل جریان "اسلامی سازی دانش" و ضرورت بازخوانی و بازاندیشی در چرایی، ماهیت و رویکردهای آن، یادآور می‌شد. اینکه اساساً چرا باید اسلامی سازی صورت گیرد؟ (تأکید بر چرایی مسئله) اینکه "اسلامی سازی" چیست و به دنبال چیست؟ (تأکید بر چیستی آن) اگر قرار است اسلامی سازی صورت گیرد، چگونه باید صورت پذیرد؟ (تأکید بر چگونگی اسلامی سازی) و در نهایت اینکه، مسیر آینده آن چگونه خواهد بود؟ آنچه در این مقاله به عنوان مسئله تحقیق مورد توجه است، صرفاً موضوع "چیستی" اسلامی سازی دانش، یا همان ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی اسلامی سازی دانش از دیدگاه متفکران اسلامی جریان‌های "اسلامی سازی دانش" است؟ به خصوص اینکه بعد هستی شناختی و معرفت شناختی اسلامی سازی دانش مقدم بر مسئله "چگونگی" اسلامی سازی است. از این رو باید قبل از حرکت در مسیر آن به خوبی تبیین و روشن شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه، اسنادی و کتابخانه‌ای است. برای پاسخ به مسئله "چیستی" اسلامی سازی دانش، به طور خاص بیش از ۸۰ مقاله، کتاب، سخنرانی، چکیده و ... مرتبط با موضوع اسلامی سازی دانش به عنوان مرجع و منبع فراتحلیل و مورد مطالعه و بررسی محتوایی

قرار گرفته و از آن میان بر آثار برجسته‌ترین افراد تمرکز شده است. تمامی این منابع به زبان انگلیسی و از جمله مهمترین آثار محققان مشهور اسلامی بوده که عمدتاً در ژورنال آمریکایی علوم اجتماعی اسلامی^۱، همچنین فصلنامه "آموزش و پرورش مسلمان (M EQ)"^۲، ژورنال علوم اسلامی^۳ (M AAS)، مجله علمی "گفتمان روشنگری" و مجله علمی "الشجره"^۴ و سایر انتشارات دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی منتشر شده‌اند. همچنین حایز اهمیت است که در عنوان تمامی این آثار/مدرک علمی، واژه "اسلامی سازی" وجود داشته است. پس از آن، تمامی این منابع و مراجع شناسایی شده، بر اساس محتوای آنها، حول محور "چیستی" اسلامی سازی دانش تقسیم بندی شدند.

یافته‌های تحقیق

در این مقاله پس از مشخص نمودن آثار و منابع در موضوع "اسلامی سازی دانش"، ابتدا مهمترین منابع گزینش و سپس به فراتحلیل آنها حول محور "چیستی اسلامی سازی دانش" پرداخته شده است. در نتیجه چنین فراتحلیلی و در راستای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، یافته‌های تحقیق براساس پاسخی نوعی اندیشمندان اسلامی به "چیستی" اسلامی سازی دانش ارائه می‌شود.

۱. این مجله که مشترکاً توسط اتحادیه دانشمندان مسلمان علوم اجتماعی (AMSS) و مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی (واقع در هردون، ویرجینیا) منتشر می‌شود، خود را به عنوان یکی از پُر خواننده‌ترین و مشهورترین مجلات تحقیقی درباب اسلام معرفی کرده است. اسماعیل راجی فاروقی از جمله بنیان این ژورنال محسوب می‌شود.

۲. این فصلنامه واقع که در کمبریج انگلستان از اوایل دهه ۱۹۸۰ و تحت نظر سید علی اشرف شروع به کار کرد، کانون توجه‌اش بر ابعاد آموزشی اسلامی سازی دانش بود و به شرح ایده‌های نسبتاً متنوعی از اسلامی سازی دانش می‌پرداخت که عمدتاً تحت تأثیر نظرات شخصی ویراستار مرحوم آن بود.

۳. Journal of Islamic Science.

۴. Muslim Association for the Advancement of Science.

۵. مجله علمی گفتمان روشنگری و مجله الشجره هردو از انتشارات علمی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (IIUM) اند که عمدتاً تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های نقیب العطاس قرار دارند.

چیستی اسلامی سازی دانش

در مطالعه مقوله "چیستی" در رویکردهای مختلف به اسلامی سازی دو رویکرد کلی بین پیشگامان این عرصه می‌توان یافت. اول؛ برخی از آنها بر ارائه تعریف نظری دقیق تأکید داشته‌اند که بر این اساس ابتدا باید "هدف" اسلامی سازی مشخص و سپس تقدم و تأخر اقدامات بعدی در این مسیر تعیین شود. دوم؛ برخی دیگر نیز، فارغ از تعریف نظری این مقوله، بر ضرورت ارائه راهکار عملیاتی یا برنامه کاری^۱ تأکید ورزیده‌اند تا بتوان تمامی تلاش‌ها را در مسیر و کانون آن قرار داد.

سید نقیب العطاس، پایه گذار جنبش اسلامی سازی دانش در مؤسسه تفکر و اندیشه اسلامی مالزی، بیشتر بر رویکرد اول، یعنی ارائه تعریف نظری و یافتن معانی و تعاریف مناسب از اصطلاحات و مفاهیم مرتبط با اسلامی سازی اصرار می‌ورزد. براین اساس، تعریف العطاس از اسلامی سازی عبارت است از ابتدا رهایی انسان از خرافات، اسطوره‌ها، همزادگرایی، رسوم ملی-فرهنگی (در مقابل اسلام) و سپس از نظارت‌های سکولار بر عقل و زبان (ادبیات) او (Al-Attas, 1995).

مهمترین دلالت تعریف العطاس از اسلامی سازی دانش، این است که علم رایج، به ویژه علم مدرن یا معاصر، عاری از ارزش^۲ نیست و باید از چارچوب آن رهایی یافت. علم اصولاً تأویل و چارچوبی تمدنی که بر پایه آن توسعه یافته است را منعکس می‌کند؛ بنا بر این، مفهوم اسلامی سازی از منظر العطاس این گونه تعبیر می‌شود: رهایی علم از تأویل‌های مبتنی بر ایدئولوژی و معانی و مفاهیم سکولار غربی. بخش اساسی این رهایی و آزادی، مفهوم جهان بینی‌ای است که العطاس آنرا بینشی از واقعیت^۳ و حقیقت^۴ که قبل از اینکه چشم ذهن ما چیستی هستی را کشف کند، ظاهر می‌شود تعریف کرده و به عبارت "رؤية الإسلام للوجود" اشاره دارد. این بینش اسلامی از حقیقت و واقعیت که یک ارزیابی مابعدالطبیعی از جهان مرئی

۱. Working Definition.

۲. Value free.

۳. Reality.

۴. Truth.

و نامرئی و زندگی به عنوان یک کل است، پیش از همه بایستی توسط کسانی که می‌خواهند دانش را اسلامی کنند فهمیده شود چرا که فرآیند اسلامی کردن ممکن نمی‌شود مگر اینکه توسط مسئول این امر به خوبی دریافته شود؛ اینکه چه چیزهای بایستی ایزوله (جدا سازی) شود و چه چیزهای بایستی به آن تزریق شود، چه چیزهایی قابل قبول است، چه چیزهایی قابل قبول نیست و چه آلترناتیو‌هایی (جایگزین‌هایی) قابل قبول است یا چه آلترناتیو‌هایی قابل قبول نیست و در نهایت اینکه چه ضرورتی برای انجام همه این امور وجود دارد (Al-Attas, 1980).

بر این اساس، در دیدگاه العطاس، در حالی که علوم انسانی/اجتماعی شاخه‌های اولویت دار دانش برای اسلامی سازی دانش می‌شود، علوم طبیعی، علوم فیزیکی و علوم کاربردی نیز؛ به ویژه پایه‌های فلسفی اساسی‌شان، تفاسیر و همین طور فرمول بندی آنها، شامل این فرایند اسلامی سازی می‌شود. در واقع طبق نظر العطاس موضوع اسلامی سازی دانش بایستی بسیار فراگیر باشد و شامل همه علوم شود.

در مقابل نقیب العطاس، اسماعیل راجی الفاروقی به عنوان یکی دیگر از پیشگامان اسلامی سازی دانش، بیشتر بر ارائه یک "برنامه کاری" تأکید می‌کند که در نهایت می‌بایست منجر به قالب‌ریزی مجدد کل دانش بشر از نقطه نظر اسلام شود. در نظر وی اسلامی سازی شامل یک حوزه وسیع از فعالیت‌ها می‌شود که در نهایت بر تقسیم بندی بین سیستم آموزشی مدرن سکولار و سیستم آموزش اسلامی سنتی چیره می‌شود. فراتر از این اسلامی سازی دانش قصد دارد که منابع (کتاب) درسی در سطح دانشگاهی تولید کند و حوزه های علمی قرن بیستمی را با توجه به بینش اسلامی بازسازی نماید و درحالی که تسلط بر دانش نوین "اولین پیش فرض" برای اسلامی سازی دانش است، این امر باید با تلفیق دانش جدید با میراث اسلامی از طریق "حذف"، "اصلاح"، "تفسیر مجدد" و "پذیرش عناصر سازگار" آن با جهان بینی اسلامی و ارزش‌های آن دنبال شود (Al-Faruqi, 1982).

فاروقی در یکی از مهمترین آثار خود، "اسلامی سازی دانش: اصول و طرح کاری کلی" طرح عملیاتی ۱۲ گامی خود برای اسلامی سازی را مطرح می‌کند که همچنان در بین متفکران اسلامی طرفداران زیادی دارد. به نظر فاروقی، امروزه هر دو روش اسلامی سنتی و غربی علوم

برای تعلیم مسلمانان نامناسبند. روش اسلامی سنتی بسنده نیست؛ چرا که تلاش دارد مشکلات مدرن را در قالب "استدلال قانونی"^۱ بررسی کند و با اتخاذ روشی کاملاً "شهودی و رازورزانه"^۲ معیارهای عقلانی را کنار بگذارد (Louay Safi, 1996)؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد روش سنتی با شرایط، نیازها و اهداف جوامع مسلمان فعلی ناسازگار باشد. همین طور، روش غربی نیز نامناسب است؛ چرا که به طور کلی از "وحی" و "دریافت مستقیم" به عنوان یکی از منابع دانش صرف نظر کرده و تنها متکی بر عقل انسان است. مسلمانانی که تنها متکی بر روش مدرنند، از آنجائی که دچار نقایص و کاستی‌های روش‌شناسی در زمینه درک میراث اسلامی نظیر قرآن و سنتند (Al-Faruqi, 1982)، تلفیق وحی درونی را با تحقیق علمی غیر ممکن می‌شمارند. آنها ناچارند یا روش‌های غربی را اتخاذ و از وحی به عنوان یکی از منابع دانش صرف نظر کنند و یا آنکه به قیمت چشم پوشی از روش‌های غربی و اتکا به روش‌های کلاسیک محض^۳، وحی را بپذیرند؛ در نتیجه، رویکردهای علمی به دو دسته شریعت و سکولار تقسیم شدند. این تقسیم بندی منجر به دوگانه انگاری آموزشی و فرهنگی در جوامع مسلمانان شده آسیب‌های زیادی به آنها وارد کرده است. از این رو و با هدف پایان دادن به دوگانگی موجود به آموزش سکولار و آموزش دینی در جوامع اسلامی، "اسلامی سازی دانش" ضروری است.

هر دو دیدگاه نقیب العطاس و الفاروقی از سوی بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی در مراکز و محافل علمی جهانی اسلامی مورد توجه قرار گرفتند به طوری که برخی به تشریح و تفصیل آن، برخی دیگر به ترکیب دو نگاه غالب در زمینه اسلامی سازی دانش و تعدادی دیگر نیز با رویکرد انتقادی به اصلاح و یا تغییر و تعدیل رویکرد آنها پرداختند.

عماد الدین خلیل^۴، به عنوان یکی از متفکران اسلامی، رویکرد ترکیبی در پیش گرفته و اظهار می‌کند که اسلامی سازی دانش را در دو مرحله می‌توان توضیح داد: اول در مرحله تئوری که ابعاد، انگیزه‌ها، اهداف، مراحل و روش‌های اسلامی سازی دانش را شرح می‌دهد و دوم، اسلامی سازی عملی و واقعی رشته‌های مختلف که باید توسط متخصصین این رشته‌ها

1. Legalistic reasoning.

2. A "purely intuitive and esoteric methodology".

3. Purely classical methods.

4. Khalil.

انجام گیرد. مرحله اول به تئوریزه کردن دلیل، توجیه^۱، ارائه تعریف و فرآیندهای مرتبط با آن می‌پردازد، حال آنکه در مرحله دوم به کارگیری (عملی کردن) این روش‌ها در حوزه‌های مختلف علمی - که رشته‌ها یا علوم گوناگون را شامل می‌شود- با استفاده از آن روش‌های خاصی که در مرحله یک تئوریزه شده‌اند، است؛ البته این تعریف عماد خلیل یک چالش را به وجود آورد مبنی بر اینکه به اعتقاد برخی از محققان، هنوز مرحله اول اسلامی سازی دانش آن‌طور که می‌بایست توسط طرفداران اسلامی سازی دانش درک و پیگیری نشده؛ بنا بر این، هرگونه پیشروی‌ای به مرحله دوم سبب ایجاد نتایجی جز نتیجه دلخواه خواهد شد (Imad-Al-Din-Khalil, 1991, p.1).

از نگاه عماد الدین خلیل، اسلامی سازی دانش بیشتر برای {علوم} انسانی قابل اجراست و این بدین معنا نیست که «بایستی قوانین ریاضی یا معادلات شیمیایی» وضع شوند و «یا به نقض قوانین حقوقی یا زیست شناسی و یا اصلاح تئوری اتمی» پرداخت. این رویکرد خلیل، دقیقاً بر عکس دیدگاه نقیب العطاس است که معتقد بود بنیادها و پایه‌های فلسفی علوم ریاضی و محض نیز مشمول اسلامی سازی‌اند (Im ad-Al-Din-Khalil, 1991).

ابراهیم رجب، از دیگر متفکران اسلامی، معتقد است که اسلامی سازی دانش اصولاً یک دغدغه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است و شامل نوعی ترکیب از دانش مبتنی بر منابع اسلامی با دانش تولید شده مبتنی بر روش‌های علوم اجتماعی مدرن است؛ اسلامی سازی دانش تلاشی روش‌شناسانه و نظریه‌ساز است، بدین معنی که به دنبال ترمیم و اصلاح کوشش‌های علمی به طور کل و علوم اجتماعی به طور خاص است، تا مسیر تلفیق "وحی"^۲ و "مشاهده"^۳ دنیای واقعی را تصحیح کند (Ibrahim A. Ragab, 1995). چنین فرآیندی نمی‌تواند یک فرایند تفریقی، خام و ساده‌انگارانه باشد؛ بلکه یک فرایند جدی از "تعامل خلاقانه" با علوم اجتماعی مدرن است (Ibrahim A. Ragab, 1997). این بکارگیری "تعامل خلاقانه" صرفاً شامل حذف و اضافه کردن موارد به خصوص نیست؛ بلکه، عبارت است از بهره-

۱. Justification.

۲. Revelation .

۳. Observation.

برداری از علوم اجتماعی مدرن از طریق حلاجی و تلفیق یافته‌ها و ارزیابی آنها در پرتو دانش اسلامی. رجب در جایی دیگر (Ibrahim A. Ragab, 1999) جهان بینی لازم در هر اقدامی بر اسلامی سازی دانش را بیان و تشریح می‌کند. به اعتقاد وی، اساس فرآیند اسلامی سازی، یک حرکت نظام‌مند (حرکتی سیستماتیک)^۱ از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غیر اسلامی به سوی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی است. تغییر اصلی، آن بنیاد و پایه‌ای است که تغییر روش شناسانه بر پایه آن صورت می‌گیرد؛ بنا بر این، لازم است اسلامی سازان - قبل از هر اقدام عملی مهم در اسلامی سازی - فرضیات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اسلامی را فرا گیرند. از جمله مفاهیم و اصول مهم در جهان بینی اسلامی مفاهیم خدا، انسان، جامعه و نظم کیهانی است. این کاملاً یک پیش‌نیازی ضروری برای هر اقدامی در جهت «اسلامی سازی» یک رشته علوم اجتماعی، یک موضوعی خاص، یا حتی یک مفهوم در علوم اجتماعی است.

عبدالحمید ابوسلیمان، که از جمله طرفداران طرح کاری فاروقی محسوب می‌شود، بحران موجود در اندیشه اسلامی را بیش از هر زمانی در گذشته، هشدار دهنده می‌بیند چرا که اکنون سؤال فقط بر سر ضعف و سطحی بودن این اندیشه نیست. به زعم وی، این ناتوانی اندیشمندان ماست که قادر به تشخیص گستردگی تغییر در قلمرو و حوزه دانش، فرهنگ و تمدن در دنیای مدرن، و به موازات این ضعف، قادر به تشخیص نقاط قدرت و قوت منابع دانش اسلامی و تجربه گرفتن از گذشته نیستند. در این میان، او راهکار را در امر "اجتهاد" یعنی کوشش عالمانه می‌بیند. او ابراز می‌دارد به خاطر ضعف‌هایی که در بالا ذکر شد، نیازی به تغییر اساسی در بینش ما نسبت به دانش وجود دارد. پروژه اسلامی سازی دانش نیز تنها زمانی می‌تواند صورت گیرد که در سه حوزه اصلاحاتی اساسی صورت گرفته باشد. این سه حوزه عبارتند از: اصلاح رابطه وحی با عقل، تعریف مجدد دانش و مشخص کردن نقش اجتهاد و افتاء، تغییر شکل دادن مجدد روش آموزش اسلامی به منظور خاتمه دادن به دوگانگی بین نظام آموزشی سکولار و نظام آموزشی دینی (AbuSulaym an, 1994).

1. Systematic Movement.
2. Ifta.

ای. کی. بروهی با این دیدگاه کلی در مورد اسلامی سازی دانش موافق است و آن را به عنوان فرآیندی برای پالایش و سازمان دهی مجدد عناصر دانش مدرن می‌بیند که در حال حاضر- این دانش مدرن- با اعتقادات و باورهای مقدس مذهب اسلام در تضاد است. از دیدگاه وی، اسلامی سازی دانش به معنای سازماندهی مجدد عناصر دانش مدرن از طریق حذف عوامل مخرب است، عواملی که برآند تا با جدا ساختن مذهب از دیگر جنبه‌های زندگی، معتقدان را دچار "دوگانگی" شخصیتی (اسکیزوفرنی) سازند. بروهی در چارچوب برنامه کاری فاروقی می- پذیرد که محصول نهایی اسلامی سازی دانش «بازنویسی کتب دانشگاهی استاندارد در شاخه- های مختلف و اصلی علوم انسانی خواهد بود به نحوی که با اصول اصلی و اساسی قرآن در ارتباط با ماهیت زندگی بشری، ذهن و رفتارهای اجتماعی او سازگار باشد (Brohi, 1993).

مریل واین دیویس گر چه در دسته طرفداران اسلامی سازی دانش قرار نمی‌گیرد؛ اما به آن به عنوان پروژه‌های مدنی برای بازبینی و بازاندیشی می‌نگرد که قرآن را به عنوان چارچوب مرجع انتخاب کرده است. از نقطه نظر دیویس، در واقع اسلامی سازی یک پروژه تمدنی بازاندیشی^۱ است که قرآن را اساس کار خود {مرجع خود} قرار می‌دهد. این طرح دارای سه اصل است: ۱- کل‌گرایی^۲: اسلامی سازی دانش اساساً به معنای جستجوی الگوی (پارادایم) توحیدی است. ۲- محوریت ریسک و عدم قطعیت^۳: تمدن مسلمانان بایستی بپذیرد که با خطراتی دست و پنجه نرم می‌کند که اجتناب ناپذیر است و عدم قطعیت نیز همواره در کنار آن وجود دارد. ۳- اذعان به ناآگاهی^۴: محققان سنتی اسلام در زمینه رشته‌های علوم مدرن تعلیم نیافته‌اند؛ درحالی که متخصصان علوم مدرن نیز تمدن سنتی را فرا نگرفته‌اند. این دو دسته تنها از طریق اذعان به نداشتن اطلاعات کافی در زمینه دانش یکدیگر می‌توانند اقدام به برقراری تعامل نموده و تغییرات لازم و دلخواه را ایجاد کنند (Meryl Davies, 1991).

براساس نظر دیویس، خود مدرنیته می‌تواند (و باید) مورد سؤال قرار گرفته و به عنوان بخشی از مشکلاتی که مسلمانان با آن مواجهند، دیده شود؛ اما این امر بایستی در یک

1. A civilization project of rethinking.
2. Holism.
3. Centrality of risk and uncertainty.
4. Acknowledgement of ignorance.

چارچوب مرجع اسلامی صورت پذیرد (صفحه ۲۳۵-۲۳۲). دیویس معتقد به نیاز به وجود رویکرد مفهومی براساس چارچوب مرجعی خودمان است تا مجموعه‌های {بدنه} دانش موجود را به چالش بکشد. در این فرایند، ارزیابی، تفسیر و ترکیب صورت می‌گیرد؛ اما همواره در چارچوب و قالب معیارهای اسلامی.

اوصاف علی استدلال می‌کند که هرگونه تلاشی در زمینه اسلامی سازی علوم باید با تدوین و توسعه یک پارادایم اسلامی یا چارچوب مفهومی یا یک "نظریه کلان" که تمام شاخه‌های علمی بر پایه آن ساخته شوند، آغاز گردد. ما نمی‌توانیم پارادایم {الگوی} فردگرای غربی (به علت بی‌اعتنایی آنها نسبت به دین و مذهب) یا الحاد و بی‌خدایی علمی اجتماع گرایان را اتخاذ کنیم؛ علاوه بر این، وی با استفاده از روش تجربی فرضی-قیاسی پوزیتیویسم منطقی که در علوم طبیعی به کار می‌رود، برای توسعه علوم اجتماعی اسلامی مخالف است. روش اسلامی بایستی علوم را با اخلاقیات مرتبط سازد و همچنین به دنبال کشف منطق و دلایل پشت پرده رفتار انسانی باشد؛ از این رو، وجود یک الگوی اسلامی ضرورت پیدا می‌کند. وی سپس رئوس ذکر شده در این الگو از جمله مفاهیم الهی، آخرت شناسی، فلسفی، انسان شناسی و اجتماعی را مطرح می‌کند که در راستای دستیابی به اهداف معین شده توسط خود پارادایمند (AusafAli, 1989).

طاها جابر علوانی مشکلات امت مسلمان را بازتابی از بحران فکری بر می‌شمارد. امت اسلامی در دوران معاصر به دلایل داخلی و خارجی، رو به افول بوده است. برای ممانعت از افول روزافزون، اصلاح تفکر مدرن با در نظر گرفتن منابع، اهداف و روش اسلامی، به ویژه در علوم اجتماعی و انسانی ضرورت دارد چرا که این موارد {یعنی علوم اجتماعی و انسانی} همه حاصل تفکر غربی و مطابق با فلسفه و جهان بینی آنهاست که اساساً با موضع اسلامی مغایرت دارد. در این اصلاحات و تغییرات "اتحاد عقل با نقل" و "فرمول بندی و تنظیم مجدد میراث اسلامی" که بایستی با مفاهیم اسلامی آغاز و پایان یابد، ضرورت دارد. در فرآیند اسلامی سازی دانش، بایستی به محدودیتهای تفکر غربی پرداخته شده و از میان برجیده شوند. همچنین نظام‌های آموزشی دوگانه کشورهای مسلمان می‌بایست با یکدیگر متحد شوند و طبقه بندی جدیدی از علوم و برنامه های آموزشی و درسی صورت گیرد که به واقع نیازهای مسلمانان و انسانیت را

بطور گسترده مرتفع سازد (Taha Jabir al Alwani, 1989). از دیدگاه علوانی، اسلامی سازی دانش همواره بر هدف اصلی خود تأکید دارد که عبارت است از اصلاح دانش مطابق با جهان بینی اسلامی، تلاش جهت تلفیق خوانش دو کتاب؛ کتاب وحی و کتاب طبیعت. این خوانش نیز تنها از عهده افرادی بر می آید که دانش آنها در زمینه قرآن بسیار گسترده و پایه علوم اجتماعی و انسانی آنها بسیار قوی است. علوانی سپس به منظور دستیابی به اسلامی سازی واقعی و معنادار، به بحث و بررسی در مورد "شش مبحث" می پردازد که عبارتند از مطرح ساختن پارادایم اسلامی دانش؛ توسعه یک روش قرآنی؛ روشی برای تعامل با قرآن؛ روشی برای تعامل با سنت؛ بررسی مجدد میراث فکری اسلامی و در آخر، تعامل با میراث فکری غربی (Taha Jabir al Alwani, 1995).

ضیاء الدین سردار در موضوع اسلامی سازی دانش چشم پوشی از معرفت شناسی و پژوهشگری اسلامی را ضعف عمده ای می داند که منجر به پذیرش ناآگاهانه چارچوب های غربی دانش شده است. از دیدگاه سردار، موضوع اسلامی سازی دانش توانایی بالقوه وسیعی دارد. وی با تأیید فراخوان نقیب العطاس برای "غرب زدایی دانش"، توسعه پارادایم های دانش و پارادایم های رفتاری (با رجوع به کوهن) که حقیقتاً نمایانگر جهان بینی اسلامی بوده و همچنین پاسخگوی نیازهای جوامع مسلمان معاصر است را ضروری می شمارد (ZiauddinSardar, 1988)؛ به عبارت دیگر، سردار به جای تلاش برای اسلامی سازی دانش معاصر غربی، بر تولید دانش اسلامی جدید تأکید می کند که با شرایط و مختصات دینی، فرهنگی و جغرافیایی کشورهای اسلامی سازگار باشد.

مونا ابوالفضل (۱۹۹۸) اسلامی سازی دانش را به عنوان نیرویی برای نوسازی فرهنگی و جهتی^۱ (مسیری) نه فقط برای مسلمانان که برای همه انسان ها در مقیاس وسیع معرفی می کند. او به ضعف های معرفت شناختی مدرنیته اشاره می کند و توان معرفت توحیدی، که به واسطه اسلامی سازی دانش مطرح شده است را دارای قابلیت و ظرفیت جهانی می بیند (Mona Abul-Fadl, 1998).

ام. ای. قاضی اسلامی کردن علوم تجربی مدرن را به عنوان تلاشی برای بهره برداری از

۱. Direction.

نکات مثبت این علوم در چارچوب اسلامی و خیر و صلاح جوامع اسلامی می‌داند؛ البته این یک پدیده تازه نیست و ما قبلاً تجربه آن را هنگام مواجهه تمدن اسلامی با ادبیات و متون یونانی، ایرانی، چینی و هندی داشتیم و {طی آن} محصول اسلامی سازی دانش بخشی از میراث تمدن اسلامی شد و ما آنها را از محققان گذشته به ارث بردیم (Kazi, 1993).

سید علی اشرف به عنوان یکی از پیشگامان حوزه اسلامی سازی دانش، بیش از هر چیز بر اصلاح و تغییر نظام‌های آموزش دوگانه در کشورهای مسلمان تأکید دارد. از دیدگاه وی، سکولاریسم بزرگ‌ترین مشکل مسلمانان در نظر گرفته است و اینکه هرگونه اصلاحات در مسیر اسلامی سازی دانش نبایست صرفاً شامل تغییر، افزودن [برخی عناصر] یا نوین گرایی آموزش مدرسه ای باشد. به باور وی برای وجود یک "جهان بینی اسلامی" پایه و درک کاملی نه تنها از قرآن و سنت بلکه از سنت‌های دانش اسلامی نیز در انجام این اصلاحات ضرورت دارد. بر اساس این آموزه‌ها، می‌توانیم قالبی کاملاً اسلامی توسعه داد که دارای ابعاد معنوی، فکری و آموزشی باشد (Seyed Ali Ashraf, 1988, 1989). از دیدگاه وی، به منظور اسلامی کردن جامعه به معنای واقعی آن، وجود یک "رهبری علمی" که دانش و دیدگاه آن حقیقتاً اسلامی باشد ضرورت دارد. اسلامی سازی را نمی‌توان به راحتی از طریق تبدیل مدارس سنتی به مدارس "مدرن" بر اساس نظام آموزشی غربی پیاده نمود، همچنین اسلامی سازی با ادغام ناهماهنگ رویکردهای مذهبی با رویکردهای سکولار با شاخه‌های مختلف دانش تحقق پیدا نخواهد کرد (Seyed Ali Ashraf, 1984).

جمع بندی و نتیجه گیری

با وجود تعدد منابع و به رغم رویکردهای آشکار متفاوتی که در ارتباط با موضوع اسلامی سازی دانش از یکدیگر قابل تفکیک است، برآیند کلی این مطالعه از مسئله "چیستی" اسلامی سازی دانش یک دغدغه هستی شناسانه و معرفت شناختی در ارتباط با ماهیت علم رایج در بین اندیشمندان اسلامی است که ریشه در حاکمیت پارادایم دانش غربی در بین کشورهای اسلامی دارد؛ بر این اساس، مشخص است که تمام هدف اسلامی سازی دانش فراهم ساختن معنا و ارائه دانشی مبتنی بر یک چارچوب و پارادایم اسلامی است که برای رهایی کشورهای اسلامی از وضعیت موجود ضرورتاً باید شکل گیرد.

از دیدگاه این متفکران، اسلامی سازی دانش باید به دوگانگی‌های رایج بین علم و دانش مدرن و علم و دانش مبتنی بر دین (دوئیت عقل/نقل، مدرن/سنتی، سکولار/مذهبی، وحی/تجربه، آموزش مدرن/آموزش سنتی و ...) پایان دهد. این امر مستلزم تلاش فراوان و گسترده اندیشمندان اسلامی مسلط به هر دو دانش روز و دانش اسلامی است. با توجه به واکاوی "چیستی" اسلامی سازی دانش، گام بعدی "مکانیسم" و "چگونگی" اسلامی سازی است که باید جداگانه به آن پرداخت.

فهرست منابع

منابع فارسی

قنبری باغستان، عباس (۱۳۹۲)، "به سوی تدوین یک چارچوب فرانظری برای اسلامی سازی علوم انسانی". فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۲، صص ۷-۵.

قنبری باغستان، عباس و میری، سید محسن، (۱۳۹۵). اسلامی سازی دانش معاصر: تقسیم بندی موضوعی و فراتحلیل آثار و مهم ترین منابع. نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، ۶(۲)، ۳۳۳-۳۵۶.

میری، سید محسن (۱۳۹۰)، "بازخوانی انتقادی اسلامی سازی علوم انسانی از منظر اسماعیل فاروقی"، فصلنامه اسراء، سال چهارم، دوم شماره پیاپی دهم، زمستان.

منابع انگلیسی

-Al-Attas, S. M. N., (1978, 1995). Islam and Secularizm. Kuala Lumpur, ABIM.

-Al-Attas, S., M., N. (1980). The Concept of Education in Islam: A Framework of an Islamic Philosophy of Education. Kuala Lumpur: ABIM.

-Al-Faruqi, I. R. (1982). Islamization of Knowledge: The Problem, Principle, and Workplan.

Herndon, VA: IIIT.

-AbdulHamid AbuSulayman. (1994). Islamization: Reforming Contemporary Knowledge.

Herndon, International Institute of Islamic Thought.

-Ausaf Ali. "An Approach to the Islamization of Social and Behavioral Science." The American

Journal of Islamic Social Sciences (AJISS) 6, no. 1 (1989):37-45.

-Brohi, A.K. "Islamization of Knowledge: A First Step to Integrate and Develop the Muslim

- Personality and Outlook."In Sources and Purpose of Knowledge. Herndon: International Institute of Islamic Thought, 1993, 5-12.
- Dekmejian, R.H., (1985). Islam in Revolution: Fundamentalism In The Arab World. Syracuse University Press.
- Imad-Al-Din-Khalil. Islamization of Knowledge: A Methodology. Herndon, Virginia: International Institute of Islamic Thought, 1991.
- Ibrahim A. Ragab. "On the Nature and Scope of the Islamization Process: Towards Conceptual Clarification." Intellectual Discourse 3, no. 2 (1995): 113-122.
- Ibrahim Ragab, On the Methodology of the Islamization of Social Sciences (1997), pp. 3-4.
- Ibrahim A. Ragab. (1999). "On the Methodology of Islamizing the Social Sciences." Intellectual Discourse, Vol. 7, No. 1, pp. 27-52.
- Kazi, M. A. (1993) "Islamization of Modetn Science and Technology." In Sources and Purpose of Knowledge. Herndon: International Institute of Islamic Thought, 177-186.
- Mona Abul-Fadl. "Islamization as a Force of Global Cultural Renewal or: the Relevance of the Tawhidi Episteme to Modernity." The American Journal of Islamic Social Sciences 5, no.2 (1998): 163-179.
- Nasr, S. H., (1968). Encounter of Man and Nature. London: Allen and Unwin.
- Louay Safi, The Quest for an Islamic Methodology, The Foundation of Knowledge (1996), p. 12
- Seyed Ali Ashraf (1988, 1989), Preamble, Muslim Education Quarterly (MEQ), 1(2), 6(1-4), 7(1).
- Syed Ali Ashraf, Islamization of Approaches to Knowledge or Modernization of the Traditional System? (1984), pp. 1-5.

-Taha Jabir al Alwani. "The Islamization of Methodology of Behavioral Sciences." The

American Journal of Islamic Social Sciences 6, no. 2 (1989): 227-238.

-Taha Jabir al Alwani. "The Islamization Knowledge: Yesterday and Today." The American

Journal of Islamic Social Sciences 12, no.1 (1995): 81-101.

- Ziauddin Sardaar. (1988). "Rediscovery of Islamic Epistemology" in Islamic Futures: The

Shape of Ideas to Come, Pelanduk Publications, Kuala Lumpur.

Meryl Davies, Rethinking Knowledge: Islamization and the Future (1991), pp. 231-247.